انتظار پويا (1) / آيةالله محمدمهدى آصفى

ترجمه: تقى متقى

اشاره:

((انتظار)) مفهومي اسلامي، و ارزشي است كه سرچشمه‏ي حركت و تلاش مي‏باشد.

نوشتار حاضر، ضمن توجيه رواني انتظار و بيان ديدگاه مكاتب فكري غير دنيوي، نگاهي به روايات فريقين در باب انتظار نموده و با بررسي انواع انتظار به طرح ديدگاه‏ها پيرامون علت تأخير فرخ مي‏پردازد.

توجيه رواني مسأله انتظار

((انتظار))، پيوند وقرابت برجسته‏اي با ((حركت)) دارد. حركت از برآيندهاي انتظار وانتظار از جهت‏دهنده‏هاي حركت است.

برخي دوست دارند حالت انتظار را يك مسأله رواني ناشي از حرمان در اقشار محروم جامعه وتاريخ تفسير كنند وحالت فرار - از واقعيّت گرانبار با مشقّت‏ها - به سوي تصوّر آينده‏اي كه محرومان در آن بتوانند تمام حقوق از دست رفته وسيادتشان را بازپس گيرند. اين، نوعي خيالبافي يا نوعي گريز از دامن واقعيّت به آغوش تخيّل است.

مناقشه در توجيه بالا

بي‏گمان، هنگامي كه در پيشينه تاريخي مسأله، نظر كنيم وگستره وسيع نفوذ آن را در عقايد ديني معروف تاريخ انسان بنگريم، چنين توجيهي براي مسأله انتظار كاملاً غيرعلمي وبي‏پايه خواهد بود.

انتظار در مكاتب فكري غيرديني‏

مسأله انتظار از محدوده دين فراتر رفته ومذاهب ورويكردهاي غيرديني نظير ماركسيسم را نيز شامل شده است. چنان كه ((برتراند راسل)) مي‏گويد:

((انتظار، تنها به اديان تعلّق ندارد، بلكه مكاتب ومذاهب نيز ظهور نجات‏بخشي كه عدل را بگستراند وعدالت را تحقق بخشد، انتظار مي‏كشند.))

انتظار نزد ماركسيست‏ها - چنان كه راسل مي‏گويد - درست همان انتظاري است كه مسيحيان بدان اعتقاد دارند.

نيز انتظار نزد ((تولستوي)) در واقع به همان معنايي است كه مسيحيان عقيده دارند، جز آن كه اين داستان‏نويس روسي از زاويه‏اي ديگر مسأله انتظار را مطرح كرده است.

انتظار در اديان پيش از اسلام‏

در عهد قديم از كتاب مقدّس، مي‏خوانيم:

((از وجود اشرار وظالمان دلتنگ مباش كه به زودي ريشه ظالمان بريده خواهد شد، ومنتظران عدل الهي زمين را به ميراث برند وآنان كه لعنت شده‏اند، پراكنده شوند، وصالحان از مردم همان كساني هستند كه زمين را به ميراث برند وتا فرجام حيات جهان در آن زيست كنند.))(1)

همين حقيقتي كه در كتاب مقدّس آمده، در قرآن كريم نيز تكرار شده است:

((وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ))(2)

((وبي‏گمان، در زبور، پس از تورات نوشتيم كه زمين را بندگان شايسته ما به ارث خواهند برد.))

انتظار نزد مسلمانان (از اهل سنّت)

انتظارِ ((مهديِ نجات‏بخش)) (عليه‏السّلام) اختصاص به شيعه ندارد، روايات متواتر بسياري درباره مهدي(عج) از طرق اهل سنّت با سندهاي صحيح ومستفيض در دست است كه نمي‏توان در آن‏ها تشكيك كرد، چنان كه از طرق شيعه اماميه نيز چنين رواياتي رسيده است.

((عبدالرحمن ابن خلدون)) - از دانشمندان قرن نهم هجري - صاحب ((مقدمه)) مشهوري كه بر كتاب ((اَلْعِبَر))(3) نوشته، مي‏گويد:

((بدان كه مشهور اهل اسلام در طول اعصار بر اين عقيده‏اند كه به ناچار در آخرالزمان مردي از اهل بيت ظهور خواهد كرد كه دين را تأييد كند وعدالت را ظاهر سازد ومسلمانان از وي پيروي كنند. او بر ممالك اسلامي استيلا خواهد يافت ونام مقدّسش ((مهدي (عج))) است. خروج دجّال وحوادث ديگر پس از آن، واين كه ((عيسي‏ (عليه‏السّلام))) در پي او خواهد آمد ودجّال را خواهد كشت يا با او خواهد آمد ودر كشتن دجّال ياور وي خواهد بود ودر نمازش به مهدي (عليه‏السّلام) اقتدا خواهد كرد از نشانه‏هاي ثابت ظهور است كه در منابع روايي صحيح ذكر شده است.))(4)

شيخ عبدالمحسن العبّاد - مدرّس دانشگاه اسلامي مدينه منوّره - در بحثي ارزشمند مي‏گويد:

((در پي حادثه دردناك حرم، سؤال‏هايي مطرح شد. برخي دانشمندان در راديو وروزنامه‏ها درستيِ بسياري از سخنان رسيده از رسول خدا (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) را درباره حضرت مهدي (عليه‏السّلام) تأييد كردند مانند شيخ عبدالعزيز بن صالح، امام وخطيب مسجد نبوي. شيخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز - رئيس اداره پژوهش‏هاي علمي ودعوت وارشاد - نيز در يكي از روزنامه‏ها حادثه حرم را با استناد به احاديث صحيحِ مستفيض از رسول اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) به اثبات رسانيد.))

شيخ عبدالمحسن العبّاد مي‏افزايد:

((من اين رساله را به منظور تبيين سخن خروج مهدي آخرالزمان - كه روايات صحيحي بر آن دلالت دارد ودانشمندان اهل سنّت از قديم وجديد، مگر ندرتاً، بر آن بوده‏اند - به رشته تحرير درآورده‏ام.))(5)

ابن حجر هيثمي در ((الصواعق المحرقّه)) در تفسير سخن خداوند تعالي: ((وَ اِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها ...))(6) مي‏نويسد:

((مقاتل وپيروان وي از مفسّران، گفته‏اند اين آيه درباره حضرت مهدي (عليه‏السّلام) نازل شده است، واحاديثي كه تصريح به اين نكته دارند كه وي از اهل بيت پيامبر اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) است، خواهد آمد، بنابراين در آن دلالتي است بر بركت در نسل فاطمه وعلي - رضي الله عنهما - واين كه از آنان فرزندان پاكيزه فراواني ظهور خواهد كرد وخداوند نسل آنان را مفاتيح حكمت ومعادن رحمت قرار داده است. راز اين نكته اين است كه رسول اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) براي علي وفاطمه وفرزندانش دعا كرد تا از شرّ شيطان رانده شده محفوظ مانند.))(7)

((شيخ ناصرالدين الباني))، از شيوخ معاصر حديث، در مجله ((التمدن الاسلامي)) مي‏نويسد:

((امّا مسأله مهدي (عليه‏السّلام)، بايد دانست كه درباره خروج (قيام) وي احاديث صحيح فراواني نقل شده است. بخش وسيعي از آن‏ها داراي اسانيد تأييد شده‏اي هستند كه نمونه‏هايي از آن‏ها را در اينجا نقل مي‏كنيم.))(8)

سپس دسته‏اي از اين احاديث را متذكر مي‏شود.

احاديث انتظار نزد شيعه اماميه‏

امّا احاديث انتظار امام مهدي(عج) نزد شيعه اماميه، فراوان است ومتواتر كه دسته‏اي از آن‏ها از طرق صحيح به ما رسيده است.

برخي دانشمندان اين احاديث را به شيوه‏اي علمي وارزشمند گردآوري كرده‏اند، همانند ((شيخ لطف‏الله صافي گلپايگاني)) در كتاب گرانسنگش ((منتخب الاثر))، همچنين ((شيخ علي كوراني)) در ((موسوعة الامام المهدي))(9) وديگران.

ما هم‏اكنون درصدد نقل اين روايات از طريق تشيع يا تسنّن نيستيم. موضوع اين پژوهش نيز در مورد احاديث وارد در موضوع امام مهدي(عج) ومناقشه در آن‏ها از حيث سند ودلالت نيست، بلكه در اين تحقيق مسأله ديگري را مي‏جوييم. مسأله احاديث وارد در مورد امام مهدي (عليه‏السّلام) را به مجال مخصوصش در كتاب‏هاي حديثي وامي‏گذاريم.

اما مسأله‏اي را كه هم‏اكنون - به خواست خدا - از آن سخن خواهيم گفت، اين بحث است:

انتظار چيست وارزش فرهنگي آن كدام است؟

انتظار، مفهومي اسلامي، وارزشي فرهنگي است كه از آن، رفتار فرهنگي معيّني سرچشمه مي‏شود.

گاه مردم از انتظار برداشت منفي مي‏كنند كه در اين صورت، انتظار به مفهومي براي تخدير ومانعي براي حركت تبديل مي‏شود، وگاه نيز از آن برداشت مثبت دارند كه در اين صورت عاملي از عوامل حركت وقيام وانگيزش در زندگي مردم خواهد بود.

بنابراين ناچاريم كه از مسأله انتظار تصوّر شفّاف ودقيقي داشته باشيم، وهمين نكته وظيفه اساسي ما در اين پژوهش [تاريخي‏] است.

انتظار، يك فرهنگ ومفهومي فرهنگي است كه در ساختار ذهني، اسلوب انديشه، شيوه زندگي وچگونگي نگرش ما به آينده به شكل فعّال ومؤثري دخالت داشته ودر ترسيم خط سياسي‏اي كه براي حال وآينده خود رقم مي‏زنيم، تأثيرگذار است.

قريب به هزار وصد سال است كه انتظار در زندگي ما ريشه فرهنگي خود را گسترده است؛ زيرا غيبت صغري در سال 329 ه. به پايان رسيد واز آن تاريخ تقريباً هزار وصد سال گذشته است.

در طول اين مدّت، مسأله انتظار به گونه مؤثّري در ساختار انديشه سياسي وانقلابي ما دخالت داشته است. اگر بدون عامل انتظار به تاريخ سياسي وانقلابي خود بنگريم، اين تاريخ بلند، جايگاه ديگري خواهد داشت.

اگر كسي در ((دعاي ندبه)) تأمّل كند - دعايي كه مؤمنان پيوسته در روزهاي جمعه قرائت مي‏كنند - به عمق مسأله انتظار وبه ميزان نفوذ آن در روح مؤمنان وانديشه وروش فكري وانقلابي آنان پي خواهد برد.

انواع انتظار

انتظار نجات بر دو گونه است:

نوع اول‏

انتظار نجاتي كه در توان انسان نيست آن را جلو يا عقب بيندازد؛ همانند انتظاري كه شخص غريق در رسيدن گروه نجات مستقر در ساحل به سوي خود دارد؛ حال آن كه وي آنان را مي‏نگرد كه براي نجات او به راه افتاده‏اند. بي‏گمان، غريق را ياراي آن نيست كه زمان رسيدن گروه نجات را به خود نزديك‏تر كند.

البته اين انتظار، اميد به نجات را در درون او تقويت كرده ونور اميد را بر تيرگي‏هاي يأس ونوميدي كه از هر سو احاطه‏اش كرده‏اند، خواهد تابانيد.

نوع دوم‏

نوع دوم، انتظاري است كه انسان مي‏تواند آن را نزديك گرداند وطلب كند؛ مانند بهبودي از بيماري، اجراي طرحي عمراني يا علمي يا تجاري يا پيروزي بر دشمن ورهايي از فقر. همه اين‏ها ريشه در انتظار دارند وامر سرعت بخشيدن يا تأخير انداختن آن‏ها به دست خود انسان است.

بنابراين، اين امكان براي انسان وجود دارد كه در به دست آوردن بهبودي وشفا تعجيل كند يا آن را به تعويق اندازد يا حتي منتفي گرداند. چنان كه امكان آن هست در اجراي پروژه‏اي تجاري يا عمراني يا علمي عجله كند يا اجراي آن را به وقتي ديگر موكول كند يا اصلاً رها سازد. همچنين اين امكان براي وي هست كه به سوي پيروزي بر دشمن وبي‏نيازي مالي بشتابد يا سستي ورزد وتأخير كند يا از خيرشان بگذرد.

با اين بيان، انتظار از نوع دوم با انتظار از نوع اوّلي كه از آن سخن گفتيم تفاوت خواهد داشت ودر محدوده قدرت واختيار انسان هست كه در تحقق آنچه كه انتظارش را مي‏كشد، شتاب ورزد يا درنگ وسستي روا دارد يا عطايش را به لقايش ببخشد.

از اين رو، انتظار از نوع دوم، علاوه بر ((اميد)) و((مقاومت))، به انسان ((حركت)) نيز مي‏بخشد، وحركت، مخصوص انتظار است. بي‏گمان اگر انسان بداند كه نجات ورهايي‏اش به حركت، عمل وتلاشش وابسته است، چنان حركت وتلاشي براي رهايي ونجات خويش به خرج مي‏دهد كه در گذشته توان انجام آن را نداشته است.

بنابراين اگر انتظار از نوع اول به انسان، تنها ((اميد)) و((مقاومت)) مي‏بخشد، انتظار از نوع دوم به وي علاوه بر ((اميد)) و((مقاومت))، ((حركت)) وپويايي نيز خواهد بخشيد:

1- اميد در جان انسان اين قدرت را به وي مي‏دهد تا پرده حال را بدرد وآينده را ببيند، وچه قدر فاصله است ميان كسي كه ((خدا))، ((هستي)) و((انسان)) را از خلال درد ورنج حاضر مي‏بيند وميان كسي كه همه اين سه را از خلال حال وگذشته وآينده مي‏نگرد. ترديدي نيست كه ديدگاه دوم با ديدگاه اول متفاوت است وبي‏گمان تيرگي، ظلمت وابهام واشكالي كه ديدگاه نخست را احاطه كرده، ديدگاه دوم از آن‏ها در امان است.

2- اميد در جان انسان، او را در ادامه پايداري ومقاومت در مقابل سقوط واضمحلال تا رسيدن نيروهاي كمكي توانمند مي‏سازد، ومادام كه چراغ اميد به رسيدن كمك در دل وجان انسان ندرخشد، مقاومتي نخواهد داشت.

3- بالاخره اميد در جان انسان او را در نيل به نجات ورهايي ونيرومندي وتوانگري قادر خواهد ساخت. چنين انتظاري، همان ((انتظار پويا)) وبرترين نوع انتظاري است كه در اين پژوهش ما در پي آنيم.

سيستم تغيير

اين انتظار، شبيه انتظار مردم از خداست كه كارهاشان را از بد به خوب، از نيازمندي به بي‏نيازي، از ناتواني به توانايي واز شكست به پيروزي تغيير دهد. شكي نيست كه چنين انتظاري، انتظار درست وعقلاني است؛ زيرا انسان، توده‏اي است از ضعف وعجز وفقر وناداني وزشتي، واز خداي تعالي انتظار مي‏رود كه همه اين‏ها را تغيير داده وبه نيرو وتوان وبي‏نيازي ودانايي وخوبي تبديل كند. ايرادي نيست كه انسان از خدا چنين توقّع وانتظاري داشته باشد، ليكن به شرط آن كه براي تحقق اين انتظار، سيستم معقولي را كه خداي تعالي براي چنين تغييري در نظر گرفته، در پيش گيرد.

بي‏گمان هيچ ترديدي در چنين تغييري از سوي خداي تعالي نيست، ليكن در ضمن سيستمي مشخص ومادام كه انسان چنين سيستمي را به كار نگيرد، درست نيست كه توقع وانتظار تغيير از جانب خدا را داشته باشد. اين سيستم آن است كه انسان ابتدا در خودش تغيير ايجاد كند تا خداي تعالي شرايط را به نفع او تغيير دهد.

بي‏شك عقب‏ماندگي اقتصادي وعلمي، شكست نظامي وسوء مديريت و... از إِشكال وضعف وسستي ونوميدي وجهل نهفته در وجودمان وفقدان جسارت وشجاعت ريشه مي‏گيرد. پس اگر ما در خودمان تغيير ايجاد كنيم، خدا نيز شرايط را به نفع ما تغيير خواهد داد.

چنان كه اگر ما حال خود را تغيير ندهيم خدا نيز شرايط را به نفع ما دگرگون نخواهد ساخت؛ مگر آن كه خود بخواهد. در اين دو حقيقت هيچ شك ومناقشه‏اي نيست. انتظار تغيير از سوي خداي تعالي حقيقتي است قطعي، وليكن در صورتي كه اين انتظار با حركت وعمل انسان همراه گردد، وبه تعبير ديگر، اين همان انتظار انقلابي است.

انتظار، ((حركت)) است، نه ((مترصّد)) بودن‏

خطاست كه از واژه انتظار مترصد بودن منفي حوادث را بفهميم، بي‏آن كه خود نقش منفي يا مثبتي در اين حوادث داشته باشيم؛ چنان كه مترصّد خسوف ماه يا كسوف خورشيد مي‏مانيم. بنابراين، تفسير صحيح واژه انتظار آن است كه، انتظار، ((حركت))، ((كار))، ((تلاش)) و((عمل)) است. به خواست خدا در آينده با تفصيل بيشتري اين بحث را پي خواهيم گرفت.

علّت تأخير در ((فرج)) چيست؟

فهم درست معناي انتظار كه آيا به معني مترصد بودن است يا حركت، به جواب درست اين سؤال وابسته است. در اين جا دو ديدگاه مطرح است:

ديدگاه نخست‏

اگر سبب تأخير در فرج وظهور امام عصر(عج) وانقلاب جهاني فراگير او را اين بدانيم كه زمين تا از ظلم وجور پر نشده است، آن حضرت ظهور نخواهد كرد، به ناچار ((انتظار)) مي‏بايد به معني ((مترصد بودن)) باشد. از طرفي به بداهت اسلام [مي‏دانيم كه‏] دامن زدن به ظلم وجور وگسترش بيشتر دامنه آن جايز نخواهد بود.

[از طرف ديگر] درست نيست كه به مقابله با ظلم برخيزيم؛ زيرا چنين مقابله‏اي دوره غيبت را طولاني‏تر مي‏سازد. پس به ناچار بايد منتظر بمانيم تا ظلم وجور در زندگي سياسي، اقتصادي، نظامي وقضايي ما به حدّ كمال برسد چنان كه كره زمين از ظلمت ظلم پر شود تا امام (عليه‏السّلام) ظهور كند وانقلاب خود را عليه ظالمان ودر حمايت مظلومان علني سازد.

ديدگاه دوم‏

اگر سبب تأخير در فرج، عدم وجود ياراني باشد كه جامعه و[در گستره‏اي وسيع‏تر] دنيا را براي ظهور امام وقيام فراگير وي آماده سازند وپشتيبان وتكيه‏گاه انقلاب امام تلقّي شوند، مسأله فرق مي‏كند.

از اين رو چاره‏اي جز اقدام وتجهيز وآمادگي وامر به معروف ونهي از منكر به منظور برپايي اقتدار حق بر زمين وحصول فرج به سبب ظهور امام (عج) نيست. در نتيجه، انتظار به معناي ((مترصد)) بودن نخواهد بود. بلكه به معناي حركت، اقدام وجهاد براي برپايي اقتدار حق بر زمين است؛ يعني، مفهومي كه مهيّاسازي زمين براي ظهور امام وقيام جهاني او را طلب مي‏كند.

بنابر چنين برداشتي از ظهور امام (عليه‏السّلام) وظهور فرج به دست وي، معناي انتظار نيز از جهت مثبت ومنفي، ميان ((مترصّد بودن)) و((حركت)) در نوسان خواهد بود.

هم‏اكنون براي رسيدن به جواب صحيح، به بررسي اين مسأله خواهيم پرداخت:

نقد نظريه نخست‏

1- ((پر شدن زمين از ظلم وجور)) به معناي خشكيدن چشمه توحيد وعدل در زمين نيست؛ چنان كه مكاني براي پرستش خدا توسط مردم باقي نماند! چنين چيزي محال وخلاف سنّت‏هاي الهي است. بلكه معناي اين كلمه طغيان وسركشي قدرت باطل بر ضدّ حق در نبرد دايمي ميان حق وباطل است.

2- امكان ندارد ظلم وطغيان قدرت باطل بر ضد حق بيشتر از آن چيزي باشد كه هم‏اكنون هست. امروزه ظلم به بدترين وجهي سراسر زمين را فراگرفته است. آنچه در منطقه بالكان توسّط صرب‏ها بر ضد مسلمانان بوسني وهرزگوين گذشت در تاريخ ظلم وارعاب كم‏تر نظير داشته است. صرب‏ها بارها شكم زنان آبستن را پاره كردند وجنين‏ها را بيرون كشيدند. كودكان را به قتل رساندند وسر بريدند وبا سرهاي بريده پيش چشم پدران ومادرانشان توپ بازي كردند.

در ((چچن)) كودكان را سر بريدند وگوشت تنشان را طعمه خوكان ساختند. ستمي كه كمونيست‏ها در دوره حكومت كمونيستي بر مسلمانان آسياي ميانه روا داشته‏اند، چنان است كه لرزه بر اندام انسان مي‏اندازد. شكنجه‏هاي وحشيانه‏اي كه بر مسلمانان زنداني در زندان‏هاي اسرائيل اعمال مي‏شود، از محدوده بيان بيرون است. برتر وبالاتر از همه اين‏ها، ظلم وتصفيه ونابودي وشكنجه وزنداني است كه در عراق بر مؤمنان به دست پليس بعثي صدامي در جريان بوده وهست كه هيچ تعبيري از توصيف آن بر نمي‏آيد ...

آنچه در گوشه گوشه دنياي اسلام بر مسلمانان - تقريباً در تمام مناطق - مي‏رود، بسيار وحشتناك وفراتر از ظلم وستم و((پر شدن زمين از ظلم وجور)) است، ولي كمتر ديده شده كه افكار عمومي جهان نسبت به اين ظلمِ وحشتناك اعتراضي داشته باشند. اين بي‏تفاوتي از همه بدتر وزشت‏تر ونشانه انحطاط وجدان اخلاقي در جامعه جهاني وفرهنگ مادّي بشر معاصر است.

انحطاط وجدان اخلاقي، نمودِ خطري است در تاريخ انسان كه پيوسته سقوط فرهنگي را در پي خواهد داشت وقرآن از آن به ((هلاك امّت‏ها)) تعبير مي‏كند.

((وجدان)) نياز اصلي واساسي انسان است. همان گونه كه انسان بدون ((امنيت))، وبدون ((بهداشت ودرمان)) وبدون ((غذا)) و((نظام سياسي)) و((علم [وفن‏آوري‏])) قادر به ادامه زندگي نيست به همان سان بدون وجدان، قادر به ادامه حيات نيست، وهرگاه سرچشمه‏هاي وجدان بخشكد، سقوط فرهنگي نتيجه طبيعي اين حالت خواهد بود. [وبه تعبير قرآن ]پس از سقوط نيز قانون ((استبدال))، ((تبديل)) و((ارث)) بر زندگي بشر حاكم خواهد بود، واين، همان حالت قيام جهاني امام عصر (عليه‏السّلام) وبرپايي دولت جهاني وفراگير اوست.

3- غيبت امام (عليه‏السّلام) به سبب طغيان شرّ وظلم وفساد بوده است واگر چنين نبود، امام (عليه‏السّلام) غايب نمي‏شد، بنابراين، چگونه طغيان ظلم وفساد سبب ظهور امام (عليه‏السّلام) وخروج او از پرده غيبت خواهد بود؟!

4- برخلاف نظر برخي، گرايش دنياي امروز به سمت سقوط نظام‏هاي سياسي، نظامي واقتصادي ستمگر است. همه ما چگونگي سقوط اتحاد شوروي را در ظرف چند ماه شاهد بوده‏ايم. مَثَل چنين كشورهايي مَثَل بنايي توخالي است كه از داخل پوسيده شده وكسي قادر به نگهداري آن از سقوط نيست.

طوفان تغيير هم‏اكنون در امريكا - يعني ابرقدرت دنيا - وزيدن گرفته واين كشور را در بُعد اقتصادي، امنيتي، اخلاقي ومقبوليّت دچار زلزله‏هاي سخت ودرهم كوبنده‏اي كرده است.(10)

نظام جاهلي امروز، شمارش معكوس سقوط وفروپاشي خود را شروع كرده است؛ بنابراين از چنين نظامي چگونه انتظار قدرت وجنگ ووحشيگري بيشتري داشته باشيم؟!

5- به علاوه، آنچه در نصوص غيبت ديده مي‏شود اين است كه:

(([امام عصر (عليه‏السّلام)] زمين را از عدل وداد پر مي‏كند، چنان كه از ظلم وجور پر شده است،(11) نه بعد از آن كه از ظلم وجور پر شده باشد.))(12)

معناي آن، اين نيست كه امام (عليه‏السّلام) منتظر بماند تا ظلم وفساد بيشتر از آن چيزي كه هم‏اكنون هست، بشود. بلكه معناي روايت اين است كه امام (عليه‏السّلام) هنگامي كه ظهور مي‏كند، زمين را از عدل وداد پر مي‏سازد وبا ظلم وفساد در جامعه مبارزه مي‏كند، تا جايي كه جامعه بشري از ظلم وفساد پاك شود؛ چنان كه در گذشته از ظلم وفساد پر بوده است.

اعمش از ابي وائل روايت كرده كه اميرمؤمنان (عليه‏السّلام) درباره حضرت مهدي(عج) فرموده است:

((يخرج علي حينِ غفلة من النّاس واِماتةٍ من الحقِّ واظهار من الجور، يفرح لخروجه اَهْلُ السَّماءِ وسكّانها، وَيَمْلأ الارض عدلاً كما مُلِئَتْ ظلماً وجَوْراً))(13)

((در هنگامه غفلت مردم، نابودي حق وآشكاري ظلم، [امام (عليه‏السّلام) ]خروج مي‏كند. به سبب اين خروج، اهل آسمان وساكنان آن شادمان مي‏شوند وزمين را از عدل وداد پر كند؛ چنان كه از ظلم وجور پر شده باشد.))

در روايت ديگري است:

((يَمْلَاءُ الارضَ عدلاً وَقِسْطاً، كما مُلِئَتْ جوراً وظلماً)) يا ((بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجوراً)).(14)

((زمين را از عدل وقسط پر كند، چنان كه از ظلم وجور پر شده است)) يا ((بعد از آن كه از ظلم وجور پر شده است.))

به نظر من معني جمله ((پر شدن زمين از ظلم وجور)) اين است كه ظلم وجور چنان زياد شود كه مردم از آن فرياد وفغان بردارند؛ ظلم نقاب تبليغاتي خود را - كه نزد مردم خوب جلوه مي‏كرد - فروافكند وچهره حقيقي‏اش را آشكار سازد؛ اين تشكيلات ونظام‏ها در تحقّق رفاه وآسايش وامنيّت كه به مردم وعده مي‏داده‏اند شكست بخورند؛ پس از اين شكست‏هاي گسترده است كه مردم در جستجوي نظام الهي‏اي كه آنان را از اين ناكامي‏ها برهاند به حركت در مي‏آيند ورهبري ربّاني را مي‏جويند كه دست‏شان را بگيرد وبه سوي خداي تعالي رهنمونشان سازد.

اين شكست‏هاي پي در پي هم‏اكنون در زندگي مردم يكي پس از ديگري رخ نموده است. بزرگ‏ترين آن با سقوط اتحاد جماهير شوروي تحقق يافته ودر سال‏هاي اخير آشوب‏هاي تندي امريكا را به لرزه نشانده است. هر كدام از اين ناكامي‏ها مردم را به سوي نظام الهي ورهبر ربّانيِ نجات‏بخش سوق مي‏دهد.

تا اين جا به طور فشرده نظريه نخست علل تأخير فرج امام عصر (عليه‏السّلام) را مورد نقد قرار داده‏ايم. هم‏اكنون بحث خود را در باب نظريه دوم آغاز مي‏كنيم.

نظريه دوم در علل تأخير در فرج‏

اين نظريه در فهم علل تأخير فرج وظهور امام (عليه‏السّلام) به علل واقعي تكيه كرده است كه نخستينِ آن‏ها، عدم وجود ياوران كافي از جهت كميّت وكيفيت در ميان شيعيان وانصار امام (عليه‏السّلام) است.

بي‏گمان انقلابي كه امام (عليه‏السّلام) رهبري آن را به عهده خواهد داشت، انقلابي جهاني وهمگاني است كه مستضعفان ومحرومان در آن امامت وسرپرستي جامعه بشري را عهده‏دار خواهند بود:

((ونُريدُ ان نَمُنَّ علي الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمةً ونجعلهم الوارثين))(15)

((ما مي‏خواهيم بر آنان كه در زمين خوارشان شمرده‏اند منّت نهيم وآنان را پيشوايان مردم گردانيم وايشان را وارث زمين كنيم.))

ومؤمنان مستضعف در اين مرحله، تمام آنچه را كه طاغوت‏ها از قدرت وثروت در دست دارند، به ارث برند:

((ونجعلهم الوارثين))

((وآنان را ميراث‏بران قرار دهيم))

((اِنَّ الارضَ يرثها عبادي الصالحون))(16)

((بندگان شايسته‏ام ميراث‏بران زمين خواهند شد.))

وسلطه بر گستره زمين، نصيب آنان خواهد بود:

((وَ نُمكِّنُ لهم في الارضِ))(17)

((ودر زمين، قدرتشان دهيم.))

امام (عليه‏السّلام) در اين مرحله، تمام زمين را از لوث شرك وظلم پاك خواهد كرد:

((يملأ الارض عدلاً كما مُلِئَتْ ظلماً وجوراً))

((زمين را از عدل وداد پر كند؛ چنان كه از ظلم وجور پر شده است.))

تا همان‏گونه كه دربرخي روايات، تصريح شده، درشرق وغرب عالم جايي كه در آن نداي ((لا اله الاّ الله)) طنين‏انداز نشود، يافت نخواهد شد.

محور اين انقلاب فراگير جز ((توحيد)) و((عدل)) نخواهد بود. چنين انقلابي به ناچار زمينه‏سازي‏هاي زيادي را در سطح عالي هم از جهت كميّت وهم از جهت كيفيت [نيروها وامكانات ]مي‏طلبد. اگر اين آمادگي‏ها ايجاد نشود، چنين انقلاب فراگيري در سنّت‏هاي الهي در تاريخ بشري به تحقق نخواهد پيوست.

نقش سنّت‏هاي الهي وامداد غيبي در انقلاب‏

اين انقلاب در رويارويي با متكبران، طاغوت‏ها، نظام‏ها ومؤسسات جاهلي حاكم ومسلّط بر گُرده مردم، به يقين بدون امداد غيبي وپشتيباني وتأييد الهي به پيروزي نخواهد رسيد.

منابع اسلامي وجود چنين امدادي را تأييد وچگونگي آن را توصيف كرده است. جز آن كه اين امداد الهي يكي از دو طرف قضيّه است وطرف ديگر آن نقش سنّت‏هاي الهي در تاريخ وجامعه در تحقق اين نهضت جهاني، گسترش وكمال‏بخشي بدان است. اين سنّت‏ها نيز بي‏هيچ تغيير وتبديلي جاري خواهند بود:

((سنّة اللَّهِ في الّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْديلاً))(18)

((درباره كساني كه پيشتر بوده‏اند [همين‏] سنّت خدا جاري بوده است؛ ودر سنّت الهي هرگز تغييري نخواهي يافت.))

اين سنن تعارضي با مدد وتأييد الهي ندارد. شأن اين انقلاب، همان شأن دعوت رسول خدا (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) به توحيد وحركتي است كه آن حضرت در تحقق توحيد در زندگي مردم داشته است. اين حركت، البتّه محل امداد غيبي الهي بود كه خداي تعالي رسولش را به واسطه فرشتگان نشان‏دار وپياپي وبادها ولشكري كه قابل رؤيت نبود، ونيز به سبب رُعبي كه در دل دشمنانش انداخت، نصرت بخشيد. ليكن از طرفي رسولش را نيز به فراهم كردن تجهيزات براي اين جنگ سرنوشت‏ساز فرمان داده است:

((وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا استطعتم مِنْ قُوَّةٍ ...))(19)

((وهر چه در توان داريد در مقابل دشمنان بسيج كنيد ... .))

مراحل اين نبرد نيز به موجب سنّت‏هاي خداي تعالي در تاريخ وجامعه، تحقق مي‏يافت ودر آن، گاه رسول خدا بر دشمنانش پيروز مي‏شد وگاه اين پيروزي به دست نمي‏آمد.

[آن حضرت‏] در اين نبردها از نيروهاي نظامي، امكانات مالي وسلاح‏هاي جنگي بهره مي‏گرفت، نقشه جنگ تدارك مي‏ديد ودشمن را با وسائل مختلف وشيوه‏هاي جديد در زمان ومكان نبرد غافلگير مي‏كرد وهيچ يك از اين امور با امداد غيبي الهي نسبت به رسول خدا - كه شكّي در آن نيست - منافاتي ندارد، واين دو چهره از مسأله‏اي واحد است.

انقلاب جهانيي كه رهبري آن را نواده رسول خدا (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) به عهده دارد، از دعوت ونهضتي كه رسول اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) رهبري آن را در گذشته به دوش داشته، به امر الهي، منحرف نخواهد شد.

از جمله اين سننِ ناگزير در اين انقلاب جهاني، ((آمادگي)) و((زمينه‏سازي)) قبل از ظهور امام (عليه‏السّلام) و((ياري)) و((ياوران)) در هنگام ظهور است، وبدون اين آمادگي وزمينه‏سازي وياري، امكان ندارد انقلابي با اين عظمت در تاريخ انسان به ثمر برسد.

ما در آينده - به خواست خدا - به هر دو گروه از رواياتي كه اوّلي به ((آمادگي وزمينه‏سازي)) ودومي به ((ياوران وياري)) اختصاص دارند، با تأمّل بيشتري خواهيم پرداخت.

گروه نخست از روايات، رواياتي هستند كه به ((مُوَطِّئان))(20) تعلّق دارد. ((زمينه‏سازان))، قشري هستند كه جامعه انساني وكره زمين را براي ظهور وانقلاب جهانيِ همگاني امام عصر(عج) آماده مي‏سازند وبه طور طبيعي قبل از ظهور امام (عليه‏السّلام) پيدا مي‏شوند.

گروه دوم از روايات، به ((انصار)) اختصاص دارد. انصارِ [امام (عليه‏السّلام) ]قشري هستند كه آن حضرت را در قيام بر ضد ظالمان همراهي مي‏كنند وامام (عليه‏السّلام) رهبري آنان را در قيام عليه ظالمان بر عهده مي‏گيرد. بنابراين، ما در مقابل دو قشر قرار داريم:

1- قشر ((زمينه‏سازان)) كه زمين را براي ظهور وقيام امام (عليه‏السّلام) مهيّا مي‏سازند.

2- قشر ((انصار)) كه امام (عليه‏السّلام) با پشتيباني آنان بر ضد ظالمان قيام مي‏كند.

ادامه دارد

--------------

پي نوشت:

1) كتاب مقدّس، سفر مزامير داوود، مزمور 37.

2) سوره انبياء (21) آيه 105.

3) عنوان كامل اين كتاب ((العبر وديوان المبتدأ والخبر في ايّام العرب والعجم والبربر)) است. (مترجم)

4) مقدمه ابن خلدون، ص 311.

5) مجله الجامعة الاسلامية، شماره 45.

6) سوره زخرف (43) آيه 61:

((وي نشانه‏اي براي رستخيز است، پس در آن در گمان ميفتيد وراه مرا پي گيريد، اين راهي است راست.))

7) ابن حجر هيثمي، الصواعق المحرّقة، ج 1، ص 240.

8) مؤلف محترم در اينجا شماره مسلسل مجله را ذكر نكرده است. (مترجم)

9) معجم احاديث الامام المهدي، تأليف هيأت علمي مؤسسه معارف اسلامي زير نظر شيخ علي كوراني، نشر مؤسسه معارف اسلامي، چاپ اول، 1411 ه .

10) انفجارهاي 11 سپتامبر سال جاري (2001 م) در برج‏هاي 110 طبقه سازمان تجارت جهاني ووزارت دفاع امريكا (پنتاگون) در نيويورك نمونه آشكار اين زلزله‏هاي سخت است. (مترجم)

11) يملأ الارض عدلاً كما مُلِئَتْ ظلماً وجوراً.))

12) بَعْدَ اَنْ مُلِئَتْ ظلماً وجوراً.))

13) بحارالانوار مجلسي، ج 51، ص 120.

14) منتخب الاثر، ص 162.

15) سوره قصص (28) آيه 5.

16) سوره انبياء (21) آيه 105.

17) سوره قصص (28) آيه 6.

18) سوره احزاب (33) آيه 62.

19) سوره انفال (8) آيه 60.

20) يعني زمينه‏سازان ظهور حضرت حجّت(ع). در اين نوشتار پس از اين از قشر موطّئان تحت عنوان ((زمينه‏سازان)) ياد خواهيم كرد.